

گزیده رساله

«الفت نامه»

فیض کاشانی

علی خالقی*

محمد بن مرتضی بن محمود مشهور به ملامحسن فیض کاشانی یکی از عالمان بزرگ عهد صفوی است. او در سال ۱۰۰۷ قمری در کاشان به دنیا آمد و پس از تحصیلات اولیه در کاشان، به تکمیل دانش و فضل خود در مهاجرت به اصفهان، شیراز و قم پرداخت. فیض از عالمان فعال در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این دوره بود. در این راستا با تصدی امامت جمعه و جماعت به پیشنهاد شاه عباس دوم و شاه صفی، در ترویج احکام دین و امور اجتماعی و فرهنگی مردم اهتمام می‌ورزید و با تألیف آثار در زمینه‌های فقهی، فلسفی، اخلاقی و تفسیری خدمت ارزشمندی به فرهنگ تشیع کرد. اهتمام به وحدت و الفت میان مؤمنان و احتراز از اختلاف و تفرق، یکی از موضوعات مورد تأکید فیض کاشانی در اکثر آثار سیاسی و اخلاقی اوست. او در رساله «آئینه شاهی» که خطاب به شاه عباس دوم نگاشته است، هدف اساسی سیاست و

* - دانش آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد علوم سیاسی.

حکومت را انتظام و الفت اجتماعی دانسته و معتقد است ضرورت حکومت در زندگی اجتماعی انسان‌ها برای آن است «تا جمعیت ایشان نظام گیرد و اسباب تعیش ایشان انتظام یابد».^(۱)

فیض در رساله «الاعتذار»، ضرورت حفظ انتظام و وحدت اجتماع مؤمنان را به سیره امام علی (ع) در واگذاری امر حکومت به خلیفه اول مستند کرده، بر این باور است که امام «شفقةً علی بیضة المسلمین» این امر را به آنها واگذار کرد، «لکیلا یتفرق کلمتهم و لاینشق عصاهم و یکون شملهم جمعاً»؛ تا وحدت کلمه مسلمانان فرو نپاشد و اختلاف در میان آنان پدید نیاید و اجتماع آنها فراهم گردد و احکام در میان آنها جاری و پیاده شود. بنابراین اگر چه تسلیم شدن امام به این امر خالی از مفسده نبود، اما در برابر فساد اعظم یعنی فروپاشی وحدت مسلمانان و بروز پراکندگی در میان آنها، بسیار خرد می نمود، از این رو امام به آن مبادرت کرد. پس ما باید به طریق اولی در امور جزئی تر خود، حفظ وحدت و اجتماع مسلمانان را بر هر چیز دیگر ترجیح بدهیم.^(۲)

فیض در رساله «الفت نامه» - که گزیده آن را پیش رو داریم -^(۳) بر اهتمام شارع مقدس به جمعیت و حصول الفت و یگانگی در میان مسلمانان و احتراز از اختلاف و انشقاق، تأکید کرده و غرض شارع را در اکثر تکالیف شرعی، تحصیل الفت و یگانگی و حفظ نظام اجتماعی در میان انسان‌ها دانسته است. اگر چه گفته می شود فیض این رساله را بر اثر تمایل به تصوف نگاشته، ولی در عین حال «الفت نامه» گامی است در جهت ایجاد و تحکیم وحدت در میان مؤمنان که به نوعی می توان آن را زمینه ساز آیین نامه ملی - دینی و فراگروهی تلقی کرد. البته اساس آن نه گروه بندی سیاسی بلکه ایجاد الفت و موافقت در میان اجتماع و رعایت حقوق اعضای آن و معاونت بر تدبیر معیشت و انضمام ابدان جهت اتحاد اهوا و مقاصد است.

به نظر می رسد مطالعه این رساله در زمان ما برای همه گروه‌ها و افراد راه گشا و آموزنده باشد.

[اهمیت وحدت و الفت]

ربنا الفّ بین قلوبنا و قلوب اخواننا بحبل طاعتك و طاعة الرسول و أعنا و ایّاهم علی

آداء الحقوق التي أوجبت علينا جميعاً ثم تقبل ذلك بحسن القبول وصلّ على المصطفين من عبادك و خصوصاً محمّد و على و أهل بيتهما من ذرية البتول. و بعد فيتول الساعى فى جمع شمل الاخوان فى الله تعالى و نظم سلسلة الالفه فى رضاء الله تعالى «محسن بن مرتضى»... كه محقق است كه جناب حق - سبحانه و تعالى - و حضرت خاتم النبیین و اهل بيت نبوت را - صلوات الله عليه و عليهم اجمعين - اهتمام تمام هست به جمعيت مؤمنان و حصول الفت و مودت و اخوت میان انسان و اداى حقوق آن از تعاون و تناصح و مواساة و غير آن و احتراز عقوق چون تباین و اختلاف و تفریق كلمه و مانند آن. قال الله تعالى فى معرض الامتنان: «لو أنفقت ما فى الارض جميعاً ما ألفت بين قلوبهم و لكن الله الفّ بين قلوبهم»،^(۴) و قال الله عز و جل: «فاصبحتم بنعمته إخواناً»^(۵) اى بالألفة. ثم ذم التفرقه و زجر عنها فقال: «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا»^(۶)، و قال سبحانه: «ولا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا»،^(۷) و قال النبى (ص): «أقربكم منى مجلساً يوم القيامة أحسنكم أخلاقاً الموطؤون أكنافاً الذين يألفون و يؤلفون»،^(۸) و قال صلى الله عليه و آله: «المؤمن ألف مألوف و لاخير فيمن لا يألف و لا يؤلف»^(۹) و قال صلى الله عليه و آله فى الثناء على الأخوة فى الدين: «من أراد به خيراً رزقه خليلاً صالحاً ان نسى ذكّره و ان ذكر أعانه...»^(۱۰) و قال صلى الله عليه و آله: «لا تباغضوا و لا تحاسدوا و لا تدابروا و كونوا عباد الله اخواناً و لا يحل لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلث»^(۱۱)، و قال اميرالمؤمنين: «أعجز الناس من عجز عن اكتساب الإخوان و أعجز منه من ضيّع من ظفر به»^(۱۲)، و حكما گفته اند: بعد از محبت الهى كه ذروه مقامات و اصلان و غايت مراتب كاملان است، محبت اهل خير است با يكديگر كه منشأ آن ارتباط روحانى و اتحاد جاني است، نه عارضه نفع عاجل و لذت زایل، و لهذا از شاييه مخالفت و منازعت منزّه و از عروض كلال و ملال مبرا است، چنان كه كريمه «الاخلاً يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين»^(۱۳) به آن ناطق است، و نیز گفته اند كه كمال هر چیزی در ظهور خاصيت اوست و چون انس طبيعى از خواص انسان است، پس كمال انسان در اظهار اين خاصيت باشد با ابنای نوع خود. و اين خاصيت مبدأ نوع محبتى است كه به مقتضای تألف و تمدن است و اين محبت با وجود آن كه نزد عقل مستحسن و پسندیده است، شرع نیز در اين باب مبالغه تمام دارد، چون غايت اكثر تكاليف شرعيه

حصول این محبت و الفت است. و لهذا شارع امر فرموده که هر شبانه روزی پنج نماز جماعت گذارند تا به برکت آن اجتماع، میانه اهل محله، الفت و مؤانست پدید آید، و باز امر فرموده که در هر هفته یک نوبت همه اهل شهر، در یک موضع جمع شوند و نماز به جماعت ادا نمایند تا مؤالفت و مؤانست میان تمام اهل شهر حاصل گردد،^(۱۴) و باز فرموده که در هر سال دو نوبت اهل شهر و رساتیق تمام در صحرای وسیع مجتمع گردند و نماز عید به جماعت ادا کنند تا به واسطه آن اجتماع عام، میانه اهل شهر و رساتیق، انس و الفت پیدا شود و با یکدیگر آشنا شوند، و باز برای حصول این محبت و مودت میانه اهل و ارباب بلاد بعیده و اقالیم مختلفه، حکم فرموده که همه مکلفین، ذکراً کان أو انثی، باید که در مدت عمر خود در وقتی معین یک بار در شریف ترین امکانه که عبارت از بقعه تواند بود که مولد و منشأ حضرت خاتم است، جمع شوند تا میان جمیع افراد امت مؤانست حاصل شود و تخصیص آن بقعه شریفه از برای حصول این غرض، بنابر آن است که از مشاهده آن موطن، افراد امت تذکر شارع و ازدیاد محبت و مودت اهل بیت آن سرور که به فحوای کریمه «قل لاأسئلكم علیه أجرأ إلا المودّة فی القربی»^(۱۵)، مزد رسالت تواند بود، حاصل شود و عظمت و احترام سید الانام نزد ملک علام ایشان را متیقن گردد.

و از این جا بر لیب متفطن ظاهر می شود که غرض شارع در جمیع تکالیف شرعیه، تحصیل این نوع الفتی است که مستحفظ نظام کل عالم تواند بود و لهذا بعضی از حکما گفته اند که همچنان که دعوت جمیع انبیا از حیث علم، اثبات توحید پروردگار است و نفی شریک از او، از روی عمل نیز به حصول وحدت راجع می گردد.

[آثار وحدت و الفت]

و این امر عظیم مهم، اعنی طریقه جمعیت و الفت و مرافقت و اخوت در دین، در زمان ما مندرس شده و قلوب اکثر اهل ایمان را با یکدیگر تنافری و تخالفی روی داده و نفاق و ریا در میان اکثر مردم شایع شده به حیثی که سه کس بلکه دو نیز نادر یافت می شود که میان ایشان مصادقتی بی ریا و نفاق باشد از برای خدا و به جهت امر دینی، و این باعث شده بر آن که اهل ایمان را بسیاری از خصال و ملکات پسندیده فوت می شود و در

بسیاری از طاعات و عبادات تقصیر واقع می‌شود خصوصاً طاعتی که مشروط و موقوف باشد بر اجتماع، مثل جمعه و جماعات و صله و مواسات و مانند آن. و معلوم است که هر چند جمعیت و الفت بیشتر باشد، طاعت و عبادت بیشتر به ظهور می‌تواند آمد و بسا خیرات در جمعیت میسر است که در انفراد میسر نیست و آنچه به دست جماعت جاری می‌تواند شد عشر عشر آن بردست منفرد جاری نمی‌توان شد. قال بعض الحكماء: «اجتماع الجماعات فی بیوت العبادات بصدق النیّات و صنعاء الطوبای تحلّ ما عقدته الأفلاک الدائرات»، و تهذیب اخلاق که مدار نجات آخرت موقوف بر آن است، بی جمعیت صورت نمی‌توان بست و بسا کار که به تذکیر و اعانت اخوان ساخته می‌تواند شد و بسا راه کمال که به معاونت اعوان طی می‌تواند گردید و می‌بینیم که از منافست تنها که یکی از فروع اجتماع است، حرارتی و شوقی و وجدی و طلب دست می‌دهد که سلوک راه بسی آسان و اعبای تکالیف و گوارا می‌گردد.

[طریق ایجاد وحدت و الفت]

... تودد موجب الفت است و الفت اتفاق آرا است در معاونت بر تدبیر معیشت و انضمام ابدان جهت اتخاذ اهوا و مقاصد. و الفت مقتضی صداقت است و صداقت محبت حقیقی است که مبتنی بر تناسب ارواح و تشاهد قلوب باشد و آن موجب اخوت یا نفس اخوت است؛ پس اگر اسباب تودد بی تکلیف رو داد و الا به تکلف اندک اندک به فعل باید آورد تا شاید به تدریج طبیعی گردد؛ پس بیاید ای یاران دینی و ای طالبان رضای الهی، تا اسباب تودد را بر خود ببندیم و به حسن بشر و طلاق وجه و اظهار سرور به لقا و تصافح و تواضع و خدمت و اغماض عین از عیوب و عشرات و قصور و تقصیرات، با یکدیگر معاشرت کنیم، شاید آهسته آهسته مودتی طبیعی به حصول پیوندد و به تدریج مستحکم شود...

و باید که بعد از تعیین جماعت اخوان و ضبط عدد ایشان، قواعد و قوانینی چند در میان ایشان مقرر گردد بر وفق شریعت و طریقت که از آنها تجاوز جایز نشمرند و بر تجاوز از آنها یکدیگر را مؤاخذه نمایند و بر عدم مؤاخذه بر آن نیز مواخذه نمایند تا ایشان را اکتساب خیرات، عادت و اخلاق حسنه ملکه شود:

اولاً آن که راه غیبت بر خود ببندند و هیچ مسلمانی را غیبت جایز ندارند؛
و دیگر آن که با یکدیگر حسد نورزند؛
و سخن چینی نکنند؛
و گمان بد به یکدیگر نبرند؛

و تجسس عیب یکدیگر نکنند. آنچه بر سیل ضرورت معلوم شود در ابطال و
مؤاخذة آن کوشند، و آنچه به این منابت نباشد از پی آن نروند و به تزکیه نفس خود
مشغول شوند. نهی منکر فرض است، اما تجسس منکر تا نهی کنند، فرض نیست. اگر
بی تفحص و تکلف و تعمق بر منکری اطلاع یابند، منع لازم است و ماسوی ذلک فامرہ
الی الله، بلکه تا می توانند محملی صحیح از برای آن پیدا کنند. حسن ظن به مسلمانان،
اصلی است ثابت در دین و تکلف تصرف فساد، منہی عنه است، بلکه متشابہات را نیز بر
یکدیگر محکم نگیرند، بلکه به اشاره تنبیه کنند، اگر باز ایستد و الاً بگذرانند مگر آن که
از او فهمیده باشند که این مؤاخذة را می خواهد تا بر یکدیگر ثقیل نباشند؛

و ترک جمعه و جماعت بی عذری واضح نکنند؛
و دیگر آن که دروغ، مگر آن که مصلحتی ضروری داعی آن باشد... تنطق نمایند؛
و از یکدیگر به چیزهای سهل مضایقه نکنند؛
دیگر آن که اصرار بر هیچ معصیتی ننمایند؛
و تجاهر بر هیچ معصیتی نکنند؛
و از احترام شرع، دقیقه فرو نگذارند؛
و سخن بد در حق یکدیگر نشنوند مگر آن که از او دفع کنند و در این امر تا می توانند
مبالغه نمایند؛

و یکدیگر را حرمت بدارند با کمال بی تکلفی و انبساط؛
و به سببی از اسباب دنیا از یکدیگر متغیر نشوند؛
و بر مطیع و عاصی شفقت یکسان برند؛
و کتمان اسرار یکدیگر نمایند؛
و وفا به عهد و وعد یکدیگر واجب دانند؛

و با یکدیگر به حسن خلق وسعت صدر معاشرت کنند. ففي الحديث «ان الله يبيغض المعبّس في وجه اخونه...»؛ (۱۶)

و دیگر که باید در راه حق از ملامت نترسند و به قول دیگران بر نگردند بلکه «اشدّاء علی الکفار رحماء بینهم» (۱۷) باشند؛

دیگر باید که مراعات انفاس و اوقات کنند تا ضایع نشود که گفته اند «وقتک اعز الاشیاء فاشتغله باعز الاشیاء»؛

دیگر باید کسی که ایشان را خواهد قبول کنند و کسی که ایشان را نخواهد و از ایشان تخلف ورزد نخواهند و مرید را به زلالت رد نکنند و اجنبی را به حسنات قبول ننمایند و باید که قدر هر کس را بدانند و با هر کس به قدر مقدار او سلوک نمایند؛

و مبادرت به قضای حاجت اخوان نمایند به قدر الطاقه؛

و بار یکدیگر بکشند و بر یکدیگر بار ننهند؛

و هر چه به خود پسندند به برادر مؤمن پسندند و هر چه برای خود خواهند برای او نیز خواهند؛

و یکدیگر را به اعتذار مضطر نگردانند؛

و با یکدیگر مصابرت نمایند؛

و استبدال جایز نشمرند.

[مراتب وحدت و الفت]

و چون عدد این سلسله بسیار شود، هر یک را احقاق همه حقوق دشوار گردد، باید که هر پنج و شش که با یکدیگر محشور می باشند ادای حقوق یکدیگر را لازم شمردند و با دیگران، بعضی حقوق که متعسر است اسقاط نمایند تا کار به حرج و ضیق نیانجامد، بلکه هر دو کس را که با هم مناسبتی تام و اتحادی کامل باشد، ایفای جمیع حقوق لازم است و با بقیه پنج و شش آنچه میسر شود، به فعل باید آورد. بنابراین مراتب الفت سه می شود: یکی الفت اخص و آن در میان دو کس متحقق می تواند شد و بس، و اشاره به این مرتبه است. آنچه حکما گفته اند: دوست تو آن نیست که در حقیقت عین تو باشد و در صورت غیر؛

دوم، الفت خاص و آن در میان پنج و شش می توان بود نه زیاده؛
سیم، الفت عام و آن در میان مجموع سلسله تحقق می تواند یافت و هر چند عدد کمتر
می شود. حقوق بیشتر شود و از حق الله بحث چیزی کم نمی تواند شد و حقوق دیگر را در
مراتب ثلث اخوان خود تعیین خواهند فرمود و از جمله حقوقی که ما ذکر کردیم و اگر بر
آن نیز چیزی افزایشند مختارند....

خاتمه

در ذکر غزلی که مؤلف را رو داده در معنی الفت و ترغیب بدین امر شریف بعد از
انقضای مدتی از زمان تألیف و هو هذا:

انیس جان غم فرسوده بیمار هم باشیم	بیا تا مونس هم، بارهم، غمخوارهم باشیم
شود چون روز، دست پای هم، درکار هم باشیم	شب آید شمع هم گردیم و بهر یکدیگر سوزیم
دل هم، جان هم، جانان هم، دلدار هم باشیم	دوای هم، شنفای هم، برای هم، فدای هم
سری درکار هم آریم و دوش بارهم باشیم	به هم یکتن شویم و یکدل و یک رنگ و یک پیشه
به هم آریم سر، برگرد هم، پرگارهم باشیم	جدایی را نباشد زهره‌ای تا در میان آید
گهی خندان ز هم، گه خسته و افکار هم باشیم	حیات یکدیگر باشیم و بهر یکدیگر میریم
چه وقت مستی آید ساغر سرشار هم باشیم	به وقت هوشیاری، عقل کل گردیم بهر هم
به رنگ و بوی یکدیگر شده گلزار هم باشیم	شویم از نغمه سازی عندلیب غم سرای هم
اگر غفلت کند آهنگ ما، هوشیار هم باشیم	به جمعیت پناه آریم از باد پریشانی
ز بهر پاسبانی، دیده بیدار هم باشیم	برای دیده بانی خواب بر یکدیگر بندیم
قبا و جبه و پیراهن و دستار هم باشیم	جمال یکدیگر گردیم و عیب یکدیگر پوشیم
بلای یکدیگر را چاره و ناچار هم باشیم	غم هم، شادی هم، دین هم، دنیای هم گردیم
شده قریان هم از جان و منت دار هم باشیم	بلاگردان هم گردیده، گرد یکدیگر گردیم
زبان و دست و پا یک کرده خدمتکار هم باشیم	یکی گردیم در گرفتار و در کردار و در رفتار
بیا دمساز هم گنجینه اسرارهم باشیم	نمی بینم به جز توهمی ای فیض در عالم

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- فیض کاشانی، *آئینه شاهی*، چاپ شده در مجموعه ده رساله للحکیم... فیض کاشانی، (اصفهان: انتشارات مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمؤمنین علی(ع)، ۱۳۷۱)، ص ۱۶۰.
- ۲- فیض کاشانی، *الاعتذار*، چاپ شده در مجموعه ده رساله للحکیم، پیشین، ص ۲۸۵.
- ۳- فیض کاشانی، *الفت نامه*، چاپ شده در مجموعه ده رساله للحکیم، پیشین، ص ۲۰۵. شایان ذکر است که تمامی این رساله در این گزیده آورده شده است غیر از چندین سطر که ربط چندانی نداشت. این رساله در صفحات ۲۰۵ تا ۲۱۹ کتاب «ده رساله» مذکور چاپ شده است.
- ۴- *انفال* / ۶۳.
- ۵- *آل عمران* / ۱۰۳.
- ۶- *همان*.
- ۷- *آل عمران* / ۱۰۵.
- ۸- *الکافی*، ج ۲، ص ۱۰۲.
- ۹- *مجمع الزوائد*، ج ۸، ص ۸۷.
- ۱۰- *المحجة البيضاء*، ج ۳، ص ۲۸۵.
- ۱۱- *الخصال*، ص ۱۸۳.
- ۱۲- *نهج البلاغه*، کلمات قصار، شماره ۱۲.
- ۱۳- *زخرف* / ۶۷.
- ۱۴- ایشان با اعتقاد به همین فلسفه وجودی نماز جمعه است با این که معتقد به وجوب عینی نماز جمعه در عصر غیبت بود در رساله اعتزاز می‌نویسد: «فإن عقیدتی ان ترکها جائز فی البلاد التي یغضی اقامتها فیها الی الفساد و العناد و الی تفریق و الی تفریق الکلمة و شق عصا المسلمین و الی التدابیر و التباضح بین المؤمنین و ان تارکها حینئذ معذور و لمثل هذه الامور ترکها انمة الهدای - صلوات الله علیهم - فیما مضی من الدهور اذ المطلوب منها تحصیل تألیف القلوب و ازالة العیوب و سلامة الغیوب و بإقامتها حینئذ یحصل ضد المطلوب» - (رساله الاعتذار، پیشین، ص ۲۸۶).
- ۱۵- *شوری* / ۲۳.
- ۱۶- *مستدرک الوسائل*، ج ۲، ص ۶۱.
- ۱۷- *فصلت* / ۳۵.